

# لوح گل معنوی

حضرت بهاء الله

اصلی فارسی



من آثار حضرت بهاء الله - آثار قلم اعلی - جلد 2، لوح رقم (99)، 159  
بدیع، لوح گل معنوی، صفحه 640 - 642

## بنام دوست

الله المثل الاعلی گل معنوی در رضوان الهی بقدم ربیع معانی مشهود ولکن ببلان صوری محروم مانده اند گل گوید ای ببلان منم محبوب شما و بجمال لون و نفعه عطریه و لطافت و طراوت منیعه ظاهر شده ام با یار پیامیزید و از دوست مگریزید ببلان مجاز گویند ما از اهل یتیم و بگل حجازانس داشته و تو از اهل حقیقتی و در بستان عراق کشف نقاب نموده ای گل گفت معلوم شد که در کل احیان از جمال رحمن محروم بوده اید و هیچ وقت مرانشناخته اید بلکه جدار و روافد و دیار را شناخته اید چه اگر مرا میشناختید حال از یار خود نمی گریختید ای ببلان من نه خود از یتیم و نه از بطحا و نه از عراق و نه از شام و لکن گاهی بتفرج و سیر در دیار سلیرم گاهی در مصر و وقتی در بیت اللحم و جلیل و گاهی در حجاز و گاهی در عراق و فارس و حال در ادرنه کشف نقاب نموده ام شما بچب من معروفید و لکن از من غافل معلوم شد که زاغید و رسم بلبل آموخته اید در ارض وهم و تقلید سلیرید و از روضه مبارکه توحید محروم مثل شما مثل آن جغد است که وقتی بللی را گفت که زاغ از تو بهتر میخواند بلبل گفت ای جغد چرا از انصاف گذشتی و از حق چشم برداشته آخر هر دعوی را برهانی لازم است و هر قوی را دلیلی حال من حاضر و زاغ حاضر بخواند تا بخوانم گفت این کلمه مقبول نیست بلکه مردود است چه که من وقتی از رضوانی نغمه خوشی استماع نمودم بعد از صاحب نغمه پرسیدم مذکور نمودند که این صوت زاغ بود و علاوه بر آن مشاهده شد که زاغی از آن بستان بیرون آمد یقین نمودم که قائل صادقست بلبل بیچاره گفت ای جغد آن صوت زاغ نبود صوت من بود و حال بهمان صوت که شنیدی بلکه احسن و ابدع از آن تغنی مینمایم گفت مرا باین کلمات رجوعی نیست و این سخنها مقبول نه چه که من همچو



ORIGINAL

شنیده‌ام از آباء و امثال خود و حال آن زاغ حاضر و سند هم در دست دارد اگر تو بودی چگونه اسم او شهرت نموده بلبل گفت ای بی انصاف مرا صیاد کین در کمین بود و سیف ظلم از عقب لذا باسم زاغ شهرت یافت من از غایت ظهور مستور ماندم و از کمال تغنی بساکت مشهور و لکن صاحبان آذان نغمه رحمن را از نعیب زاغان تمیز دهند حال تو باصل صوت و لحن ناظر شوی لظهر لک الحق و شما ای بلبلان صورت مثل آن جغد بنظر می‌آید که ذره‌ای وهم را بصد هزار یقین تبدیل نمائید و حرفی از آنچه شنیده بعالم شهود و مکاشفه مبادله نکنید بشنوید نصح یار را و بنظر اغیار بر منظر نگار ناظر مباحثید مرا بمن بشناسید نه بمقر و دیار در این گفتگو بودند که ناگاه از حدیقه مبارکه کان الله بلبلی نورانی بطراز رحمانی و نغمه ربانی وارد و بطواف گل مشغول شد گفت ای بلبلان اگر چه بصورت بلبلید و لکن چندی با زاغان مؤانس گشته‌اید و سیرتشان در شما ظاهر و مشهود مقرتان این رضوان نه برپرید و بروید این گل روحانی مطاف بلبلان آشیان رحمانیست پس ای بلبلان انسانی جهد نمائید که دوست را بشناسید و دست تعدی خزان را از این گل رضوان رحمن قطع نمائید یعنی ای دوستان حق کمر خدمت محکم بر بندید و اهل آفاق را از مکر و نفاق اهل شقاق حفظ نمائید و اگر بخشوع و خشوع و سایر سجایای حق بین عباد ظاهر شوید ذیل تقدیس از مفتریات ابلیس و مظاهرش ظاهر ماند و آلوده نشود و کذب مفرین بر عالمیان ظاهر و هویدا گردد و اگر نعوذ بالله عمل غیر مرضیه از شما مشاهده شود جمیع بمقر قدس راجع است و همان اعمال مثبت مفتریات مشرکین خواهد شد و هذا الحق یقین و الحمد لله

محبوب العالمین